

# تاریخ اسلام، یا تاریخ رستگاری؟

## ۱. محمد، پیامبر روزهای دوشنبه

### مزدک بامدادان

بنیاد پژوهش‌های بازنگرانه در تاریخ اسلام بر این انگاشت استوار است که واگویه<sup>۱</sup> کلان پیدایش و برآیش اسلام، همان که بازتاب خود را در تاریخنگاری عباسی بازمی‌یابد، یک "تاریخ رستگاری"<sup>۲</sup> است. از ویژگی‌های تاریخ رستگاری یکی رازآلودگی آن، یا انگشت‌نهادنش بر روزها و شمارگان و رخدادهایی است که همواره و پیوسته فراچشم خوانندگان نهاده می‌شوند. یک ویژگی دیگر بهره جستن از الگوهای از پیش ساخته شده و بازگویی آنها در بسترهای گوناگون است.

با جستجوی بازنگرانه در بنمایه‌های آنچه که تاریخنگاری اسلامی نامیده می‌شود، به پدیده‌ای شگرف برخوردیم، که اگرچه پیشتر و از سوی خود نگارندگان این تاریخ نیز فرونوشته شده بود، ولی در جایی ندیدیم و نخواندم که کسی جستار یا نوشتاری ویژه در این باره فراهم آورده باشد، پدیده پیوند بزنگاه‌های برجسته زندگانی محمد با روز دوشنبه و ماه ربیع‌الاول.

شاید پیش از آغاز سخن بهتر باشد که به یک ادعای پُرسامد پیروان اسلام پژوهی سنتی پاسخ دهیم، که تاریخ‌نگاری اسلامی را یک رخدادنگاری موشکافانه و بی‌گسست می‌داند. این سخن یا ادعا، به هیچ‌روی با درونمایه کتاب‌های پذیرفته شده از سوی مسلمانان مانند سیره ابن‌هشام، طبقات ابن‌سعد یا تاریخ طبری نمی‌خواند.<sup>۳</sup> بوارونه آن، اگرچه ما به نیکی می‌دانیم عبدالله در کدام روز هفته با آمنه همبستر شده و نطفه محمد را بسته است (دوشنبه)<sup>۴</sup>، یا اگرچه می‌دانیم محمد در روز دوشنبه دوازدهم ربیع‌الاول سال عام‌الفیل چشم به جهان گشوده است، ولی نه تنها روز، که سال برانگیخته شدن او به پیامبری یا سال گریز و هجرت او از مکه به مدینه را نمی‌دانیم. برای نمونه گفته می‌شود محمد در سال عام‌الفیل<sup>۵</sup> زاده شده است و این رخداد را در سال ۵۷۰ میلادی دانسته‌اند، امروزه ولی می‌دانیم در این سال نه جانشین، که جانشین جانشین ابرهه فرمانروای یمن بود. ولی اگر همین سال را هم بپذیریم، اگرچه بعثت را در ۴۰ سالگی، دوران مکی (از بعثت تا هجرت) را ۱۳ سال، و دوران مدنی (از هجرت تا مرگ) را ۱۰ سال شماره‌اند<sup>۶</sup>، ولی باز هم دانسته نیست که محمد چند سال پس از برانگیخته شدن به پیامبری یا همان بعثت، به مدینه گریخته است. در طبقات ابن‌سعد زیر «مدت توقف پیامبر (ص) از هنگام بعثت تا هنگام هجرت در مکه»<sup>۷</sup> چنین می‌خوانیم:

(۱) در سن چهل و سه سالگی قرآن نازل شده و پس از آن ده سال در مکه اقامت فرموده است.

<sup>1</sup> narrative

<sup>2</sup> Salvation history

<sup>۳</sup> در کتاب «مفاک تیره تاریخ - اسلام چگونه پدید آمد؟» از نگرگاه درون‌دینی و با بررسی و همسنجی قرآن و سیره، سیره‌های چندگانه باهم و همچنین بخش‌های گوناگون یک سیره با یکدیگر نشان داده‌ام که چه محمدی بوده باشد و چه نبوده نباشد، تاریخ سده آغازین اسلامی نمی‌تواند آنگونه که فرونوشته شده رخ داده باشد.

<sup>۴</sup> الطبقات الکبری/ترجمه، ج ۱، ص: ۸۸

<sup>۵</sup> داستان این لشکرکشی خود بسیار افسانه‌آمیز است. گذشته از اینکه ابرهه پیشتر از سال ۵۷۰ درگذشته بوده است، فیل جانوری است که روزانه نیاز به ۳۰۰ لیتر آب آشامیدنی دارد. ابرهه باید با این فیلها بیش از ۱۰۰۰ کیلومتر را در بیابانهای سوزان حجاز از صنعا تا مکه پیموده باشد. گویا ابن‌هشام و همکارانش فرق میان شتر و فیل را نمی‌شناخته‌اند.

<sup>۶</sup> در اینبار بنگرید به Encyclopedia britannica زیر Muhammad prophet of Islam

<sup>۷</sup> الطبقات الکبری/ترجمه، ج ۱، ص: ۲۱۱-۲۱۰

۲) پس از بعثت ده سال در مکه بوده است.

۳) عایشه و ابن عباس برایم نقل کردند پیامبر پس از نزول قرآن ده سال در مکه و ده سال در مدینه اقامت داشت.

۴) ده سال در مکه اقامت فرمود و در ماه صفر از مکه بیرون آمد و در ماه ربیع الاول وارد مدینه شد.

۵) پس از بعثت پانزده سال در مکه اقامت داشت. هفت سال آن را نور و پرتوی می‌دید و سخنی نمی‌شنید و هشت سال به آن حضرت وحی می‌شد، عفان در حدیث خود می‌افزاید که ده سال هم در مدینه اقامت داشت.

۶) مردی پیش ابن عباس آمد و گفت: این درست است که ده سال در مکه و ده سال در مدینه به پیامبر (ص) وحی شده است؟ گفت: چه کسی چنین گفته است؟ همانا در مکه پانزده سال به پیامبر (ص) وحی شده است بلکه بیشتر.

۷) فاصله میان اول تا آخر نزول قرآن هیجده سال بوده است، هشت سال در مکه پیش از هجرت و ده سال در مدینه.

۸) از ابن عباس نقل می‌کند پیامبر (ص) بعد از بعثت، سیزده سال در مکه بود.

چرا باید بر روی درازای دوران مکی و مدنی اینچنین درنگ کرد؟ زیرا هجرت محمد از مکه به مدینه آغاز سالشماری اسلامی است و بسیار مایه شگفتی خواهد بود، اگر مسلمانان خود ندانند که پیامبرشان کی برانگیخته شده و در چه سالی به مدینه گریخته است. در همین چند "گزارش" می‌توان به نیکی دید که تاریخنگاری اسلامی اگرچه زمان زاده شدن محمد را به نیکی می‌داند (دوشنبه دوازدهم ربیع‌الاول سال عام‌الفیل)، ولی از نامیدن تاریخ دقیق دو رخداد سرنوشت‌ساز زندگی او ناتوان است، بدیگر سخن بعثت، که بزنگاه زاده شدن اسلام است می‌تواند زمانی میان سالهای ۶۰۸ و ۶۱۳ رخ داده باشد و همچنین هجرت می‌تواند در یکی از سالهای میان ۶۱۸ و ۶۲۵ روی داده باشد. ولی می‌دانیم که اسلام‌پژوهی سنتی سال ۶۲۲ را یکصدسال هجرت می‌داند. براستی آغاز تاریخگذاری اسلامی کدام سال است؟

رخداد سرنوشت‌ساز دیگری که تاریخنگاری اسلامی زمان آن را بدرستی نمی‌داند، معراج/اسراء است. در بزرگی این رخداد همین بس که در این شب یا شبها، محمد تا نشستگاه الله فراز می‌رود، با پیامبران پیشین به نماز می‌ایستد و سرانجام حکم نماز را برای پیروانش فرومی‌آورد. در سیره نبوی ولی ما با (دستکم) سه گزارش گوناگون درباره معراج روبرویم. ابن اسحاق محمد را از مسجد الحرام به مسجد الاقصی و از آنجا به آسمان می‌برد، ابن سعد محمد را در شب هفدهم ربیع‌الاول یک سال پیش از هجرت از دره (شعب) ابی طالب به بیت المقدس و در شب هفدهم رمضان هجده ماه پیش از هجرت از خانه‌اش به آسمان می‌برد و طبری او را از کنار کعبه یکراست به آسمان می‌فرستد و سخنی از مسجد الاقصی نمی‌آورد:

در یادکرد مسری و معراج: «بدان که هیچ چیز به اندازه این قصه مورد اختلاف نیست. اما معراج، بعضی از مردم منکر آن هستند و بعضی از مردم معتقدند که معراج همان مسری است. سپس در چگونگی مسری اختلاف کرده‌اند»<sup>۸</sup>.

بدیگر سخن معراج و اسراء دو رخداد بسیار بزرگی هستند که ما نمی‌دانیم کی، چگونه و در کجا رخ داده‌اند. از آن گذشته الله محمد را به گفته قرآن<sup>۹</sup> در این شب جادویی از مسجد الحرام به مسجد الاقصی می‌برد، یعنی به مسجدی که تازه ۶۶ سال پس از مرگ محمد بدست عبدالملک مروان ساخته شده است<sup>۱۰</sup>.

<sup>۸</sup> البدء والتاریخ، المجلد ۴، ص ۱۵۹

<sup>۹</sup> سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنَ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ / الاسراء، ۱

<sup>۱۰</sup> البدایة والنهاية، المجلد ۸، ص ۲۸۰

کوتاه سخن اینکه بزرگترین و پراچترین رخدادهای زندگی محمد (بعثت، معراج، هجرت، مرگ) سال دقیق ندارند، بجای آن با شگفتی بزرگ می‌خوانیم که تاریخنگاران مسلمان تعصب ویژه‌ای بر روی روز دوشنبه داشته‌اند:

«فرشته‌یی پیش من آمد و گفت: تو به سرور و پیامبر این امت حامله شده‌ای. و این موضوع روز **دوشنبه** بود» الطبقات الکبری / ترجمه، ج ۱، ص ۸۸

«روز **دوشنبه** بود، دوازدهم ماه ربیع‌الاول که سید، علیه السلام، از مادر به وجود آمد، آن سال بود که اصحاب الفیل قصد مکه کرده بودند» سیرت رسول الله / ج ۱، ص ۱۴۳

«از ابن عباس روایت کرده‌اند که: پیامبر خدا روز **دوشنبه** حجرات الاسود را به جا نهاد» تاریخ الطبری / ترجمه، ج ۳، ص ۹۲۶

«پیامبر شب **دوشنبه** چهارم ربیع‌الاول از غار بیرون آمد» الطبقات الکبری / ترجمه، ج ۱، ص ۲۱۷

«از ابن عباس نقل می‌کند که می‌گفته است پیامبر شما روز **دوشنبه** به پیامبری مبعوث شد» الطبقات الکبری / ترجمه، ج ۱، ص ۱۸۱

«روز **دوشنبه** به قصد هجرت از مکه برون شد و روز **دوشنبه** به مدینه رسید» تاریخ الطبری / ترجمه، ج ۳، ص ۹۲۶

«اول روزی که سید، علیه السلام، به مدینه آمد روز **دوشنبه** بود، چاشتگاه گرمای گرم نزدیک استوا، دوازدهم ماه ربیع‌الاول» سیرت رسول الله / ج ۲، ص ۵۲۱

«چند روز بدین منوال گذشت تا همان روزی که حضرت به قباء وارد شد که مطابق روز **دوشنبه** دوازدهم ربیع‌الاول بود» زندگانی محمد (ص) / ترجمه، ج ۱، ص ۳۲۵

«در همان حال مأمور شد که روی خود را به سوی کعبه برگرداند و به سوی کعبه برگشت که روبروی ناودان قرار می‌گرفت. و آن مسجد، مسجد دوقبله نامیده شد. این موضوع روز **دوشنبه** نیمه ماه رجب که هفدهمین ماه هجرت بود» الطبقات الکبری / ترجمه، ج ۱، ص ۲۲۸

«وفات سید، علیه السلام، روز **دوشنبه** بود چاشتگاه گرم» سیرت رسول الله / ج ۲، ص ۱۱۱۲

روز مرگ محمد در این میان شایان درنگی بیشتر است. اگر این بهانه را بپذیریم که در رخدادهایی چون بعثت و معراج و هجرت محمد هنوز آنچنان سرشناس نمی‌بوده که رخدادهای زندگی‌اش موبومو نگاشته شود، در سال ۱۱ هجرت یا ۶۳۲ میلادی محمد سرشناسترین چهره سرتاسر شبه‌جزیره عرب بوده است. با اینهمه ابن سعد مرگ او را یا در دوشنبه دوم، یا دوشنبه دوازدهم ربیع‌الاول می‌داند<sup>۱۱</sup>. این تاریخنگار چیره‌دست و کسانی که بر سخنان او باور دارند، حتا نمی‌دانند که اگر دوم یک ماه روز دوشنبه باشد، دوازدهم همان ماه پنجشنبه خواهد بود و در هیچ گاهشماری دوم و دوازدهم یک ماه نمی‌توانند هردو دوشنبه باشند. بماند که شیعیان درگذشت محمد را در روز ۲۸ صفر می‌دانند.

شگفتیهای زندگینامه محمد به همینجا پایان نمی‌پذیرد. بیشتر آوردم که بازآفرینی الگوهای شناخته شده یکی دیگر از ویژگیهای تاریخ رستگاری است. برای نمونه همان افسانه‌ای را که طبری درباره سوزاندن شبانه کشتیها بدستور وهریز درلشکرکشی ساسانیان به یمن آورده، ابن قوطیه نیز در کتاب "تاریخ افتتاح الاندلس" موبومو برای طارق ابن زیاد سروده است. همچنین بریده شدن دستان ابوالفضل العباس در کربلا یک‌بیک برگرفته از سرنوشت جعفر ابن ابی‌طالب در جنگ موته و همان هم بازگوئی دلاوریهای گرامی کرد پسر جاماسپ در حماسه "یادگار زریران" است، که پس از بریده شدن دو دستش درفش ایران‌زمین را بدنندان برمی‌افرازد.

<sup>۱۱</sup> الطبقات الکبری / ترجمه، ج ۲، ص ۲۵۷

در این راستا برخی از بزرگانهای برجسته زندگی ۲۳ ساله محمد را در همسنجی با زندگینامه هراکلیوس امپراتور بیزانس<sup>۱۲</sup> آورده‌ام که همانندی بسیاری با الگوبرداریهای ویژه تاریخ رستگاری نشان می‌دهند<sup>۱۳</sup>:

- (۱) سال ۶۱۰ میلادی که در اسلامشناسی سنتی سال بعثت محمد است، همان سالی است که هراکلیوس بر تخت می‌نشیند.
- (۲) سال ۶۱۴ که سال هجرت مسلمانان مکه به حبشه و پناه بردن آنان به نجاشی است، همان سالی است که در پی حمله ارتش ساسانی به اورشلیم، مسیحیان آن شهر به حبشه می‌گریزند و به نجاشی (پیرو کلیسای مسیحی توحیدی اتیوپی)<sup>۱۴</sup> پناه می‌برند<sup>۱۵</sup>.
- (۳) سال ۶۲۲ که سال هجرت یا آغاز سالشماری "اسلامی" است، همان سالی است که ایران در نبرد ارمنستان از روم شکست می‌خورد، سروری رومیان و پارسیان بر عربها پایان می‌یابد و گاهشماری "عربی" در سنگ‌نوشته‌ها آغاز می‌شود.
- (۴) سال ۶۱۷ که سال شکست فرجامین قریش از مسلمانان در جنگ خندق است، همان سال شکست فرجامین ایران ساسانی از بیزانس در نینوا است.

- (۵) سال ۶۲۸ که سال پیمان صلح حدیبیه است، همان سالی است که پیمان صلح میان ایران و بیزانس بسته می‌شود.
- (۶) سال ۶۳۰ که در آن محمد بدون جنگ به مکه بازمی‌گردد و نشانه‌های شرک را ویران می‌کند، همان سالی است که در آن هراکلیوس بدون جنگ پای به درون اورشلیم می‌گذارد و سازه‌های ساسانی را ویران می‌کند.

با آنچه که آمد، تاریخ اسلام آغازین همه ویژگیهای یک "تاریخ رستگاری" را دارد. با اینهمه باورمندان به نوشته‌های ابن‌هشامها و ابن‌سعدا و واقدیها و طبریها اگرچه برای این نکته‌های شگفت‌انگیز تاریخنگاری اسلامی کوچکترین پاسخی ندارند، ولی در دفاع از این تاریخ به سراغ نوشته‌های برون‌دینی، برای نمونه گزارشهای مسیحیانی می‌روند که در برخی از آنها نام محمد، و در برخی دیگر نام خلفای راشدین آمده است و بدینگونه تلاش می‌کنند چهره‌های یک تاریخ رستگاری را "تاریخ‌مند" کنند. در بخش دوم این جستار با نام "محمد در گزارشهای مسیحی" به این گزارشها خواهم پرداخت و نشان خواهم داد که این نوشته‌ها بیشتر از آنکه بکار تاریخی کردن چهره محمد بیایند، انگاشت مرا استوارتر می‌کنند، که سرتاسر تاریخنگاری اسلامی را یک سفارش حکومتی دربار عباسی برای نگارش یک تاریخ رستگاری می‌دانم.

<sup>۱۲</sup> در اینباره بنگرید به Encyclopedia britannica زیر Heraclius Byzantine emperor

<sup>۱۳</sup> اسلام‌پژوهان سنتی از آنجایی که بنیاد "تحقیق" را بر روایت و حدیث و تواتر می‌گذارند، نیازی به بررسی همسنجانه تاریخهای گوناگون نمی‌بینند. تنها با شناخت زندگینامه چهره‌های برجسته همزمان است که می‌توان به هسته راستین گزارشهای تاریخی نزدیک شد.

<sup>۱۴</sup> Ethiopian Orthodox Tewahedo Church

<sup>۱۵</sup> در اینباره بنگرید به Zuqin Chronicle و همچنین John of Nikiû Chronicle